



رساننده مطالب اعتقادی و اخلاقی به
مبلغان هستید. مبلغان باید نسبت به سه
چیز آگاهی داشته باشند:

۱. موضوع کار خود را بدانند.
۲. ابزار کار خود را بشناسند.
۳. با هدف کارشان آشنا باشند.

موضوع

دانشمندان دیگر یا روی آهن کار
می‌کنند و یا روی تخته یا زمین و... و
اگر روی انسان نیز کار کنند، کار آنها
روی جسم اوست؛ اما عالمان و مبلغان
دینی روی روح انسان کار می‌کنند.

□ مجله مبلغان جهت آموزش مبلغان و
تغذیه فکری آنان منتشر می‌شود و هم اکنون
مورد استقبال روحانیون و مبلغان محترم قرار
گرفته است. استفاده از رهنمودها و تجربیات
حضرت‌تعالی، با سابقه درخشانی که در تبلیغ
دارید، برای مخاطبان این نشریه غنیمت
است. به عنوان اولین درخواست خواهش
می‌کنیم چنانچه مطالبی را برای ورود به
بحث برای مبلغان ضروری می‌دانید مطرح
فرمایید.

■ بسم الله الرحمن الرحيم.
باتشکر و تقدیر از شما به خاطر کاری
که با عنوان «مبلغان» انجام می‌دهید و

انسانی که دارای فطرت خدایی است. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۱؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است.»

انسانی که از خداوند است و به سوی او باز می‌گردد. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لَسِيهِ رَاجِعُونَ﴾^۲؛ «ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.»

این برای خدا بودن، به انسان قیمت زیادی می‌دهد. یعنی همه چیز برای انسان است و انسان برای خداست.

مبلغان با کسی کار می‌کنند که حتی جبرئیل در مقابل او سجده کرد. ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ﴾^۳؛ «همه فرشتگان، بی‌استثنا، سجده کردند؛ جز ابلیس.» موضوع کار مبلغان کسی است که خداوند او را جانشین خود در زمین قرار داده است. ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۴؛ «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد.»

اگر این خلیفه عام باشد، همه انسانها خلیفه خدا هستند و اگر مقصود

از آن افراد زُبده باشد، ما با کسانی کار می‌کنیم که زبندگان آنها جانشین خدا هستند.

آباد کردن زمین که بسیاری از مردمان دنیا جوش آن را می‌زنند، یکی از شئون انسان است که خداوند فرمود: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾^۵؛ «او شما را از زمین آفرید و آبادی آن را از شما خواست.» اما موضوع کار راهنمایان دین انسانی است که یکی از شئون او این است و شئون دیگری نیز دارد که از این بسیار برترند. یکی دیگر از شئون انسان، این است که اراده دارد و شأن دیگرش این است که خداوند فرمود: ﴿فَأَلَّهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۶؛ «سپس فجور و تقوا (شر و خیر)ش را به او الهام کرد.»

هدف

هدف ما از نماز، زکات، روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر و...

۱. روم/۳۰.

۲. بقره/۱۵۶.

۳. حجر/۳۰ و ۳۱.

۴. بقره/۳۰.

۵. هود/۶۱.

۶. شمس/۸.

بفهمد، همین امروز قبول کنیم، و این راه بسیار بزرگی است.

ابزار

ابزار کار ما دو چیز است؛ یکی زبان و دیگری اندام.

الف. زبان

زبان ما باید ساده باشد. ادبی باشد ولی بغرنج نباشد. اگر خیلی وارد سجع و قافیه شویم، کم‌کم کلام ما طوری می‌شود که فقط به درد ادبا می‌خورد و عموم مردم متوجه نمی‌شوند. با زبان ساده می‌توان هم روستایی بی‌سواد و هم استاد دانشگاه را هدایت کرد. در اینجا توجه به چند نکته لازم است:

۱. در هر دوره و زمانه‌ای، عده‌ای از روی ندانستگی یا غرض ورزی شبهاتی را القاء می‌کنند. باید تحقیق کنیم، ریشه شبهات را بشناسیم و با زبان ساده موارد ابهام را برطرف سازیم.

۲. همیشه منتظر نمایم که دیگران شبهاتی را القاء کنند و آنوقت ما پاسخ بگوییم؛ بلکه برای سرگرم کردن

که همه اینها جنبه عبادی دارند، رسیدن به خداست. «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»؛^۱ «و اینکه انتهای [همه امور] به پروردگار توست.» و چون هدف، رسیدن به خداست، به ما گفته‌اند که عبادت کنید و از عبادت نپرسید. دیگر نباید پرسید که چرا نماز دو رکعت است و سه رکعت نیست، و چرا باید رکوع و سجده کرد؟ می‌خواهند ما را در مطالبی که نمی‌توانیم بفهمیم تعبد بدهند تا با تعبد جلو برویم.

ابو علی سینا هم چیزهای زیادی را نمی‌توانست بفهمد، ولی تعبداً می‌پذیرفت. خود ابو علی سینا می‌گوید: من می‌توانم معاد روحانی را با برهان اثبات کنم؛ اما نمی‌توانم معاد جسمانی را اثبات کنم، در عین حال چون صادق مصدق، پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است، ما قبول می‌کنیم.

این مرد دانشمند فکور می‌گوید: این راه بر من بسته است، اما بر پیغمبر که بسته نیست و او هم که صادق مصدق است، پس باید از او اطاعت کرد. ما را تعبد داده‌اند تا مطالبی را که قرار است بشریت تا ده قرن دیگر

صحبت کنیم. گاهی نیز به خاطر برخی اهانتها که به اهل سنت می شود، آنها نیز راه فحاشی را پیش می گیرند.

ب. اندام

ابزار اندامی مؤثرتر از ابزار زبان است. کسی که مثلاً درباره توکل صحبت می کند، باید معلوم شود که خودش نیز متوکل است، و الا مردم می گویند او از توکل صحبت می کند ولی در رفتارش توکل وجود ندارد. می گوید دروغ نگویند ولی خودش دروغ می گوید. اگر اهل عمل نباشیم، کار زبان هم خنثی می شود.

امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَنْدُبْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلسَانِهِ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ!» هر کس خود را در سمت پیشوایی مردم منصوب کند، می باید پیش از آموزش دیگران، از تعلیم خود آغاز کند، و می باید پیش از تأدیب بازبان، با منش و عمل خود، ادب آموزد، و آن کسی که خود را علم

دشمنان و مخالفانی که در راه تبلیغ دین مشکل ایجاد می کنند، ما نیز باید در مقابل آنها سؤالاتی را قرار دهیم. و الاً دائماً شبیه می اندازند و ما باید برای پاسخگویی به آنها و قتمان را تلف کنیم.

مثلاً اهل سنت از قول عمر نقل کرده اند که: دو متعه در زمان پیغمبر حلال بوده و من آن را حرام می کنم. «كَأَنَّا مُحَلَّلَتَانِ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا أُحَرِّمُهُمَا». ما باید سؤال کنیم که: شما چه کاره هستید؟ آیا وحی بر شما نازل شده است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله اسراری به شما سپرده است؟ و....

۳. در طرح شبهات مربوط به اهل سنت و پاسخگویی به شبهات آنها، مواظب باشیم که به برادران اهل سنت توهین نکنیم. آنها این توهین را می گیرند و برای ما اسباب زحمت درست می کنند. مثلاً می دانیم که معاویه خبیث است، ولی وقتی نسبت به او در جمع اهل سنت و یا مصاحبه ای که مربوط به آنهاست و یا در یک مناظره توهین کنیم، سنیها را تحریک می کند و نمی گذارند که دیگر

و ادب می‌آموزد، از آنکه به مردم علم و ادب می‌آموزد، به تکریم و بزرگداشت، سزاوارتر است.»

کسی که می‌خواهد رهبر مردم باشد، باید اول خودش را تعلیم دهد و مجهولات خویش را روشن سازد. و زمانی که خواست مردم را ادب کند، با بدن و رفتار تأدیب کند، نه با زبان.

وقتی مردم می‌بینند که او چگونه با مردم رفتار کرده، با جاهلان چطور بوده و سیره و روش زندگیش چگونه است، رشد می‌کنند.

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی در مشهد زندگی می‌کرد و واقعاً مؤدب بود. ایشان با فلسفه مخالف بود، به همین جهت عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تهران به مشهد رفتند تا ایشان را اذیت کنند. آنها سؤال می‌کردند و ایشان با آرامش جواب می‌دادند. هر چه خواستند ایشان را هیجانی کنند، هیجان پیدا نمی‌کرد، وقتی که خواستند بروند، ایشان پا شدند، کفشهای آنها را جفت کردند و فرمودند: شما برای سؤال کردن آمده بودید و فرشته بال خود را زیر پای متعلم پهن می‌کند، به

همین جهت من کفشهای شما را جفت می‌کنم.

آنها با شکست برگشتند و می‌گفتند: ما را عوض کرد و علاج نمود. ما رفتیم او را بکوبیم، او ما را کوبید.

همچنین ایشان امام خمینی علیه السلام را تأیید می‌کرد. منافقین به او زنگ زدند که اگر درباره امام صحبت کنی، تو را ترور می‌کنیم. ایشان در جواب گفتند: من صبحها ساعت ۷ از کوچه مستشار حرکت می‌کنم و در فلان مسجد درس می‌دهم، آن موقع خلوت است، اگر خواستید در آن موقع مرا به فیض شهادت برسانید تا خودتان هم گرفتار نشوید. همانطور که گفته بود صبح حرکت کرد، دیدند مرد عجیبی است و سیره او نشان می‌دهد که نمی‌ترسد. آنها شکست خوردند.

حال اگر ایشان به جای این سخن گفته بود: خواهش می‌کنم قدری فکر کنید، کار شما کار خوبی نیست، شما را دیگران رهبری می‌کنند و... وضعیت خیلی فرق می‌کرد.

ایشان با سخن خودش جواب

کوبنده‌ای به آنها داد و آن اینکه: شما کارتان را انجام دهید ولی بدانید که ما این میدان را خالی نخواهیم کرد.

خود امام خمینی علیه السلام در این گونه مسائل برای مردم امام بود. سرگرد مولوی امام را باز داشت کرده بود و امام فرموده بودند: آن سرگردی که حالا اسمش را نمی‌برم، هر وقت گفتم گوشش را بپزند، آن وقت اسمش را می‌برم.

سرگرد مولوی با کُلت آمد و امام نیز در آن زمان گرفتار بود. مولوی گفت: تازگی دستور نداده‌اید گوش کسی را بپزند؟ امام فرمودند: دیر نشده است. امام با این حرکت جواب محکمی به مولوی داد.

همچنین پاک روان، رئیس ساواک، به بازداشتگاه امام آمد و گفت: شما به دربار شاه نمی‌آیید تا با شاه صحبت کنید؛ ولی شاه درویش است. به ایشان می‌گوییم به زندان بیاید و با شما صحبت کند، صحبت‌هایتان را تمام کنید تا مردم کشته نشوند. او منتظر ماند تا ببیند امام چه می‌گویند. امام فرمودند: اگر شاه انگشتش به دریا

برسد، دریا نجس می‌شود.

ما باید در سیره خود این چنین باشیم و از هیچ چیزی جز خدا نترسیم. باید پاک و متدین باشیم.

به پول چشم نبندیم، ولو پول حلال باشد. خدا روزی ما را می‌رساند. او خودش در سوره زمر آیه ۳۶ فرموده است: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟﴾ «آیا خداوند بنده خود را کفایت نمی‌کند؟» این آیه به انسان یک تکانی می‌دهد. و بسا استفهام تقریری می‌خواهد بگوید: چرا به این ور و آن ور می‌زنی؟ این آیه را شعاع خودمان قرار دهیم و با مردم فقیر و غنی گرم بگیریم و به غنی دل نبندیم.

به وجود ابزارهای جدید تبلیغ در دنیا و استفاده از آنها توسط مبلغان مسیحی و دیگران، ما به عنوان مبلغ دینی تا چه حد باید به این ابزارها رویا وریم؟

■ تا هر جا. ابزار گاهی باعث فساد است؛ ولی ما که برای فساد استفاده نمی‌کنیم. مثلاً ماهواره مطالب را به تمام دنیا پخش می‌کند، اینترنت نیز این چنین است.

اخیراً دیدم در اینترنت راجع به بنده مطلبی را تحریف کرده بودند. من گفته بودم: به خاطر دهه فجر، برای صاحب دهه فجر یک دور قرآن می‌خوانم و یک روز روزه می‌گیرم. در اینترنت نوشته بودند که: خزعلی گفته است، به خاطر کسانی که در انتخابات ردشان کرده‌اند، روزه می‌گیرد و قرآن می‌خواند.

اصلاً رد صلاحیت افراد موضوعی نیست که من برای آن روزه بگیرم. امام و دهه فجر نعمت بزرگ الهی است و انسان برای نعمت بزرگ روزه می‌گیرد. این افراد (نامزدها) اگر هم باشند، چهار سال بیشتر نیستند.

ما باید از اینترنت و ماهواره استفاده کنیم. دشمنان دارند عکسهای مبتذل را با ماهواره و اینترنت منتشر می‌کنند. حداقل در مقابل این کارهای زشت، عیوب اینترنت و ماهواره را برای مردم بیان کنیم. البته در این بیان، باید از کلمات تند پرهیز کنیم؛ چون گاهی مردم به خاطر چند کلمه تند کنار می‌کشند و موضع می‌گیرند.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام

آنگاه که قرار بود برای هدایت فرعون برود، فرمود: «وَقَوْلَاهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ «با او به نرمی سخن بگویید، شاید متذکر شود یا بترسد».

البته در مقابل فرعونیان نباید چاپلوسی کرد، بلکه باید سخن ما جنبه پدری داشته باشد و پدر با فرزندش طوری صحبت می‌کند که به راه بیاید، در عین حال که تملق نیز نمی‌کند.

□ حضرت‌تعالی با این سن و سال و با اینکه به عنوان یکی از رجال علمی کشور مطرح هستید، برای تبلیغ دین به شهرهای مختلف مسافرت می‌کنید. خوب بود که همه علمای بزرگ ما چنین می‌کردند. شما در این موضوع چه فرمایشی دارید؟

■ در اینجا دو مطلب دارم. یکی اینکه همه باید تبلیغ کنیم. ممکن است گاهی بزرگان به خاطر اینکه تبلیغ هم می‌روند، در میان عوام قدری پایین بیفتند. اگر آدم بیاید و منبر برود، می‌گویند او آن درجه علمی بالا را ندارد. ما باید این را بشکنیم، گرچه مردم فعلاً اینطوری هستند. ماکه

نیامده‌ایم تا حتماً در نزد مردم محترم باشیم.

مطلب دوم اینکه همه آقایان، حتی بزرگان، در منبر خود مسائل واجب مردم را بگویند. مگر امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را نمی‌کردند؟ اول چند مسئله در ساره نماز جماعت و روزه و... بگویند و بعد وارد وعظ شوید. نگویند مسئله گو زیاد است. شما هم بگویند. مسائل اخلاقی و داستانها و... خوب است، اما مردم با وظیفه واجب خود چه کنند؟

و نیز این مطلب را اگر می‌شود در «مبلغان» بنویسید که وقتی آقایان می‌بینند مقلدین از مراجع مختلفی تقلید می‌کنند، مسائل متفق علیه را بیان کنند و اگر در موردی مسئله مورد اختلاف را مطرح می‌کنند، بگویند نظر فلانی چنین است.

□ بسیاری از جوانها می‌گویند این دینی که شما دارید ارائه می‌کنید، دین گریه است، دین عزاست، دین مصیبت است. شاید ما هم در ارائه دین مقصر بوده‌ایم. شما چه توصیه‌ای در این زمینه برای مبلغان دارید؟

■ هم باید شادی دین را منتقل کرد و هم عزای آن را. به حالت شادمانی ائمه علیهم السلام نگاه کنید و آن شادمانی را به بیرون منتقل کنید. اما در عین حال عزا هم خوب است؛ چون اثرگذار است. مردم به مظلومیت علی علیه السلام پی می‌برند و تحریکی در آنها ایجاد می‌شود که این مظلوم را باید نجات داد. ما همین را می‌خواهیم. ما می‌خواهیم باگفتنمان ایجاد انگیزه کنیم، نه اینکه کاری بی‌روح انجام دهیم و ثواب برده باشیم. از این تحریکها و ایجاد انگیزه‌ها، امینها و سید شرف الدینها و مدرسه‌ها را ساختند. بزرگانی هم الآن در سن کودکی پای منبرها هستند و در آنها ایجاد انگیزه می‌شود.

وقتی دهه اول محرّم می‌شود، مردم عوض می‌شوند، در خیلها انگیزه پدید می‌آید، گر چه درجات انگیزه در افراد متفاوت است.

□ بحث علامه امینی مطرح شد. او کسی است که خدمت بسیار ارزشمندی به دنیای تبلیغ انجام داد. در صورتی که از مجاهدت و تلاش ایشان خاطره‌ای دارید بیان بفرمایید.

ولی گفت: با کتابخانه امینی کاری نداشته باشید. ما تاب مقاومت امینی را نداریم.

من هفت سال پیش به نجف رفتم و تبرکاً در این کتابخانه مطالعه کردم. سه ماه پیش نیز رفتم،^۱ سه روز بیشتر فرصت نداشتم و می‌خواستم همه بقاع متبرک را زیارت کنم. گفتم: اگر قبر هیچ عالمی را در نجف زیارت نکنم، حتماً باید قبر امینی را زیارت کنم. البته به زیارت بعضی از قبور بزرگان موفق شدم و قبر امینی را که در کتابخانه خودش بود و روی آن را سنگ مرمر گذاشته بودند، زیارت کردم.

□ یک وقتی شما خاطره‌ای را از شفای دختر یک عالم سنی با وساطت علامه امینی نقل کرده بودید. اگر ممکن است آن خاطره را بیان کنید.

■ آن عالم سنی برای علامه امینی نوشت که تسواریتباطت با امیرالمؤمنین علیه السلام خوب است، من بچه‌ای دارم که دکترها او را جواب کرده‌اند ولی خیلی به او علاقه مندم.

۱. این مصاحبه در دهه آخر ماه صفر سال ۱۴۲۵ هـ ق انجام شده است.

■ در حرم حضرت رضا علیه السلام مشغول زیارت بودم که دیدم آقای امینی هم هست. زیارت را مختصر کردم و در ایوان مسجد گوهرشاد به یکدیگر رسیدیم. ایشان مرا در بغل گرفت و من هم اظهار ارادت کردم. بعد سؤال کردم: چند ماه در هند بودید؟ فرمود: چهار ماه. گفتم: چقدر کار کردید؟ گفت: چهار هزار صفحه نوشتم. (یعنی هر ماه هزار صفحه. آیا الان یک روحانی گیر می‌آورید که در ماه هزار صفحه مطلب بنویسد؟) گفتم: دیگر چه کار می‌کردید؟ گفت: از کتابخانه‌ها هم عکسبرداری کردم. گفتم: هوای گرم هندوستان اجازه ۱۶ ساعت کار را به شما می‌داد؟ گفت: اتفاقاً همین سؤال را در هند از من کردند و من تازه فهمیدم که هوا گرم است. اگر سؤال نکرده بودند، احساس گرما نمی‌کردم.

علامه امینی موجود عجیبی است. او در علی علیه السلام محو بود و خداوند هم این معنا را در وجود ایشان در مقابل صدام قرار داد. صدام همه کتابخانه‌های نجف را به هم زد و بُرد،

شنید شیخ عباس در مشهد سخنرانی می‌کند، گفت: امسال، سال صحبت کردن نیست، باید بروم و از ایشان استفاده کنم. حرکت کرد و پای منبر شیخ عباس قمی آمد. شیخ عباس از بالای منبر دید پیرمردی در گوشه‌ای نشسته و با کمی دقت متوجه شد که تربتی است. از منبر پایین آمد و گفت: با بودن تربتی نوبت منبر به من نمی‌رسد.

اینها افرادی عالی بودند و اسلام را نگه داشتند. انسان وقتی به سیره آنها نگاه می‌کند، به آنها آفرین می‌گوید.

مرحوم شیخ عباس قمی به خواب پسرش آمد و به او گفت: فلان دهه را فلان جا منبر برو و جایی که قول داده‌ای منبر نرو؛ زیرا پولشان آلوده است. وقتی با پسر تماس گرفتند تا منبر برود، گفت: من نمی‌توانم بیایم. گفتند: شما قول داده بودید. گفت: پدرم در عالم خواب فرمود اینجا منبر نروم، چون پول آنها آلوده است. دعوت کننده گفت: راست گفته است. تا به حال پولم آلوده به ربا نشده بود، اما امسال آلوده شد.

پسر حاج شیخ عباس می‌گوید: آن موقع در یک دهه به من هزار تومان

علامه امینی همانجا در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف نشست و در جواب نامه نوشت: همین که نامه من به دست شما برسد، بچه‌تان خوب شده است. علامه می‌گوید: این نامه را نوشتم و به خانه رفتم. با خود گفتم که اگر تا زمان رسیدن نامه، بچه مرده بود چه کنم؟ نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آبروی من در خطر است، اما آبروی شما بیشتر در خطر است.

پس از چند روز عالم سنی نامه‌ای فرستاد و در آن نوشته بود که: الان بچه مثل دسته گل در مقابل ماست و راحت راه می‌رود. امینی تو چه کردی؟ حتی ننوشتی انشاءالله خوب می‌شود؛ بلکه بدون قید نوشتی بچه‌ات خوب می‌شود. البته این راه به روی همه باز است و اختصاص به علامه امینی هم ندارد. ما نمی‌رویم در بز نیم تا نتیجه بگیریم.

□ چنانچه خاطره دیگری از تسلیغ یا مبلغان موفق دارید، برایمان بیان کنید.

■ مرحوم شیخ عباس قمی به مشهد مقدس آمده بود تا در ماه مبارک رمضان در آنجا صحبت کند. مرحوم آخوند ملاعباس تربتی در تربت صحبت می‌کرد. همین که

حوزه هم به خاطر دین دارد این کار را می‌کند.

در مورد تاریخ ائمه هم نویسندگان دقت کنند که مطالب صحیح را نقل کنند. اگر مطلبی مدرک ندارد آن را ننویسند؛ چون بعد از نوشتن نویسنده، و عاظ آن مطلب را در سخنرانی بیان می‌کنند و اگر مدرکی نداشته باشند، عده‌ای به ریش و عاظ می‌خندند.

برای بیان مطالب احساس برانگیز، لازم نیست که منبرها از مطالبی استفاده کنند که مدرکی ندارند. مطالبی که سوزناک و دردآور است و در عین حال با مدرک و دقیق است فراوانند که باید هم بیان شوند. به سخنوران گفته شود که تا مطالعه نکرده‌اند منبر نروند. حداقل نیم ساعت برای یک منبر مطالعه شود. کتابهای محققان شیعه مثل کتابهای شیخ مفید، مرحوم سید شرف الدین، امینی، میر حامد حسین و... را ببینند و سپس منبر بروند تا پاسخگوی پرسشها و شبهات مطرح شده در این زمان باشند.

انشاءالله موفق باشید و روز به روز بر رونق مجله شما و تأثیر آن افزوده شود. سلام ما را هم به متصدیان این کار برسانید.

می‌دادند، اما آخر آن دهه، یک زن آمد و مبلغ صد تومان به من داد. پیش خودم گفتم: پدرم فکر حلال و حرام کرده بود اما فکر زندگی من را نکرده بود. اما خانم دیگری آمد و گفت: شما بودید که اینجا صحبت می‌کردید؟ گفتم: بله. او یک پاکت به من داد که هزار تومان در آن بود و مستمعین آن را داده بودند. فهمیدم که پدرم فکر زندگی را هم کرده است.

□ با عرض تشکر از حضرتعالی به خاطر حوصله‌ای که داشتید، به عنوان آخرین سؤال عرض می‌شود که: ما جمع می‌هستیم که این نشریه (مبلغان) را منتشر می‌کنیم. از آنجا که این مجله تنها نشریه تخصصی تبلیغ حوزه است، خواهش می‌کنیم سفارشات می‌هم به خود ما و نویسندگانمان داشته باشید تا ان شاءالله بتوانیم نشریه قوی‌تری داشته باشیم.

■ با کسانی که سن و سال بالاتری دارند و صاحب تجربه هستند تماس بگیرید و از آنها بخواهید که اگر کوتاهی و یا خرده‌ای در کار می‌بینند، بیان کنند تا برطرف شود. آنها هم نسبت به شما مهربان هستند و مایلند نقیصه در کار نباشد؛ چون مال دین است، نه مال شما و نه مال حوزه.